

تخت جمشید

مهرداد بهار / نصرالله کسرائیان

www.ketab.ir



سرشناسه: کسرائیان، نصرالله، ۱۳۲۳-، عکاس
عنوان و نام پدیدآور: تخت جمشید/ نصرالله کسرائیان، متن مهرداد بهار.
مشخصات نشر: تهران: مهر ویستا، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: ۱۰۴ ص: مصور (رنگی).
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۵۹۷-۲-۴
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: فارسی - انگلیسی.
یادداشت: ص.ع. به انگلیسی: Persepolis
یادداشت: چاپ هشتم.
یادداشت: چاپ قبلی: آگاه، ۱۳۸۷.
موضوع: تخت‌جمشید -- مصور.
موضوع: ایران -- آثار تاریخی -- مصور.
شناسنامه افزوده: بهار، مهرداد، ۱۳۰۸-۱۳۷۲.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ ت ۳ ک ۵ ۶۵۴ TR
رده‌بندی دیویی: ۷۷۹/۹۹۵۵۶۳۷
شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۵۷۰۲۲



تخت جمشید

متن: مهرداد بهار؛ عکس: نصرالله کسرائیان
ترسیم نقشه‌ها: کامران روی قلم، ترجمه انگلیسی: پوپه میناقی
حروف‌نگاری: دفتر نشر آگه، لیتوگرافی: فرایند گویا، چاپ: مصور، صحافی: ایران کتاب
(چاپ یکم: زمستان ۱۳۷۲)
چاپ هشتم (ویراست دوم): زمستان ۱۳۸۰
شمارگان: ۳،۰۰۰ نسخه
همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است

انتشارات مهر ویستا

سعادت‌آباد، خیابان سوم، شماره ۱/۳۵
mehrvistapub@yahoo.com

مرکز پخش: کتاب گزیده

خیابان فخررازی، شماره ۳۳، تهران ۱۳۱۴۸
تلفن: ۶۶۴۹۲۹۶۲، ۶۶۴۸۰۵۶۹، ۶۶۴۰۰۹۸۷

استفاده از عکس‌های این کتاب، به هر صورتی، مستلزم کسب اجازه کتبی از عکاس است.

قیمت: ۱۵،۰۰۰ تومان

در فاصله سیاب های دوم و سوم کتاب،
ایرانشناس برجسته کشورمان مهرداد بهار
درگذشت.
سهام ناچیز خود را از این کتاب به خاطره
تغزیز او تقدیم میکنم.

همچده سال پس از زمانی که کتاب مراحل نخستین حاشی را طبعی می کرد، هنوز استاد و دوست ما زینبسان دکتر بهار زنده بود. حساب به خرج داده در آغاز کتاب یادداشتی کوتاه نوشته و در آن گفته بود که فرهنگ و تمدن بصری دستاورد همه پسران است که بخش های مختلف آن به دلایلی کمتر یا بیشتر، زودتر یا دیرتر در تولد آن سهمی داشته یا بخشی باری کرده اند و این همه را به نسبت تمدن ظاهری گفته بوده که مضمونش گمانهس اینست که «هنر نزد ایرانیان است و سن». هنوز هم بر این باورم. داده ایم و گرفته ایم و برای ادامه حیات حاره ای چیزی نداریم. و اضافه کرده بود کتاب بحث جنسید حاصل کار یک گروه است. پس کتاب را استاد و دوست ارجمندم دکتر مهرداد بهار نوشته اند. تدوین کتاب را شهریار فردی انجام داده. همسر، زینب، سرجمی بسنهادهایی سازنده کرده است. خانه ها ولی بور. سعیده معینی و افاغان حسن حسینی، خانی، عباس مخیر و برادره قدرت کسرائیان (که این یکی را هم حالا دکتر علاوه بر دکتر بهار باید بگویم «زنده باد») هر یک به گونه ای کمک کرده اند و اینها هر کار سرک همه کسانی است که در طول هزاران سال فرهنگ و تمدن این سرزمین از جمله بحث جنسید را ساخته اند.

کتوبر نامه سده ها، خروجی دگر را که در آرایش و بیرایش کتاب و انتشار آن در قطع حاضر بازی داده اند به فهرست بالا اضافه کن: دنا و وستا کسرائیان، که حالا دیگر بزرگ سده اند، دنا مویسی بور و بابک رسیان که دوستان و هم سن و سالهای فرزندان ما اند.

برای به تعویق انداختن سرنی حاره این چیز کوس دادن به حرف جوان برها و یاد گرفتن از آنها نداریم. من همیشه به خودم می نویسم ساند برای ناد دادن به جوان ها چیزی داشته باشم اما برای ناد گرفتن از آنها قطعاً «حرف های بسیاری هست که باید بیاموزیم».

در این گفتار نگارنده بر آن است که بادی از آن عصر کند. و به اثری از این فرهنگ عمومی، به تخت جمشید و برگزاری آیین نوروزی در آن بپردازد. و ضمن ارتباط‌های کهن فرهنگی منطقه را بررسد و توجیه و تعبیری نه‌چندان تازه — که دیگران در این باره نکته‌های بسیار گفته‌اند — از آن بکند.

اما نگارنده در این گفتار در پی ارضاء غروری میهن‌پرستانه ولی غیرواقعی و دور از حقیقت نیست. بسیار آسان است که با سری بلند ایران را مرکز تمدن جهان دانست و هفت هزار سال بقایای عصر نوستگی و فلز و تحولات بعدی آن را، که باستان‌شناسی آشکار کرده است، به حساب قوم آریایی نهاد و نقش تمدن بومی را نادیده گرفت، یا به کلی منکر آن شد. چنان‌که بعضی، یا بسیاری، چنین می‌کنند و از تحقیقات علمی فقط آن حد را می‌پذیرند که دل‌شان می‌خواهد. سرانجام روزی باید پذیرفت که جست‌وجوی حقیقت و پیروی از حقیقت، تنها راه تعقل است و دیگر راه‌ها بی‌راه.

ضمناً، در این گفتار سخن از چند هزار سال پیش تا به حدود مسیحیت می‌رود طبعاً بسیاری سنت‌ها، مقام‌ها و روش‌ها که در آن زمان مقدس شمرده می‌شدند، در این زمان تقدس خویش را از دست داده‌اند. و یاد کردن از آن‌ها تنها نشانی از علاقه به تاریخ و فرهنگ این سرزمین است و بس. هدف گفتار بررسی اموری تاریخی فرهنگی است، و باید در نوشتن تاریخ علایق و عقاید روز را دخالت نداد. تا بتوانیم آنچه را که در پی شناخت آئیم با چشمی حقیقت‌بین جست‌وجو کنیم. جعل تاریخ سرانجام آشکار می‌شود و تنها نام جاعل به بدی بازمی‌ماند و زیان عظیمی که از عدم پیشرفت قوم باور به جعلی کرده حاصل می‌گردد.

مهرداد بهار
زمستان ۱۳۷۲

همه ما تخت جمشید را می‌شناسیم. بسیاری از ما از آن دیدار کرده‌ایم و عظمت آن را ستوده‌ایم صفه‌ای چنین گسترده، ستون‌هایی چنین بلند و نقش‌هایی چنین زیبا، که خود تاریخ دوره‌ای را نقل می‌کند، همه سخت دیدنی و شگفت‌آورند.

اما هنوز هم تخت جمشید دارای نکته‌های ناشناخته‌ای است که تنها با آشنایی کامل با فرهنگ ایران و آسیای غربی می‌توان به آن‌ها دست یافت. دریغ این‌جا است که اغلب این اطلاعات در دسترس دیگران هست. ولی در سرزمین ما جای کتاب یا کتاب‌هایی در این باره به فارسی که از تعصب یا دنباله‌روی آسوده باشد. تقریباً نهی است. به دست آوردن این آگاهی‌ها نیاز به اطلاع از تاریخ، جغرافیا و شناخت اسطوره، آیین و دین در ایران و آسیای غربی و اطلاع کلی از نظریه‌های عمومی تاریخ و اسطوره‌شناسی دارد.

اطلاعات دانشمندان غرب مبتنی است بر بررسی‌های باستان‌شناسی و گردآوری کلیه اطلاعات تاریخی که بیشتر برحسب روایات یونانیان و تواریخ ایشان است. این بررسی‌ها و گردآوری اطلاعات به قدری ارزشمند است که ما در واقع، شناخت دوره عیلامی، مادی و پارسی را، که کلاً تاریخ عهد باستان ایران است، مدیون این تحقیقاتیم. اما به گمان این نگارنده، برای شناخت تاریخ تمدن ایران باستان کافی نیست تنها به این منابع رجوع کنیم. برای تحلیل تمدن باستان ایران باید دقیقاً با تمدن عصر پیش از آریایی نجد ایران، دره سند، بین‌النهرین و سرزمین‌های آسیای غربی، از جمله آسیای صغیر، سوریه، فلسطین، و حتی مصر در شمال شرقی افریقا و یونان در جنوب شرقی اروپا، آشنا بود. چون می‌توان گفت که از هزاره چهارم پیش از میلاد مسیح در این نواحی ارتباط فرهنگی ویژه‌ای آغاز شد که در هزاره‌های بعدی حتی تا عصر اسلامی هرگز سستی نگرفت و فرهنگ اقوام تازه‌واردی چون آریاییان به دره سند و نجد ایران را به مرور در گوناگونی‌های ساختارهای بومی خویش، از جمله در یکتاپرستی عظیم هزاره اول پ. م. در غرب آسیا، حل کرد.

نکته همین‌جا است. متأسفانه، ما ایرانیان قرن حاضر بی‌خبر از چنین گذشته‌ایم و به سبب شیفتگی غلط نسبت به نژاد و فرهنگ هند و اروپایی، به فرهنگ و نژاد خویش مغرورانه و غلط نگرسته و پیوسته به عنوان واحدی بیگانه با پیرامون خویش و بیگانه با تمدن غرب نگاه کرده‌ایم. یکی از علل دیگر این برداشت، نپرداختن مناسب ایران‌شناسان غرب به برداشت‌هایی عمومی از تاریخ تمدن آسیای غربی است که بر آن جزء جزء می‌نگرند، و کمتر به صورت کل واحدی بدان توجه می‌کنند و تحقیق کافی درباره اساطیر و آیین‌ها در ایران و شناخت عناصر شکل‌دهنده آن ندارند. این در حالی است که بین‌النهرین‌شناسان در آثار خویش پیوسته از وجود این ارتباط فرهنگی میان ایران و دست‌کم ایران جنوبی و غربی با بین‌النهرین سخن گفته‌اند. البته هیچ اثر تاریخی جدی درباره ایران تهی از اشاراتی به آنچه گفتیم نیست، ولی باید با آثار محققان تمدن آسیای غربی و عیلام به‌خوبی آشنا بود تا هر چه بیشتر به حقیقت این ارتباط فرهنگی دست یافت.